احتمال پنجم؛ تبدیل خط کوفی به خط نسخ

احتمال پنجمی هم هست که در ذهن من طلبه نسبت به سؤال از مالک، اظهر وجوه است. می‌گوید «احدث الناس من الهجا»، باللقه اعراب گذاری که هجا نیست. خط کوفی که مایل بود و آن را تبدیل کردند هم اصلاً هجا نیست و هجای احداث نشده. هجا همان هجاء است. حروف همان حروف است. همه می‌توانستند بخوانند و یک اندک تفاوت در آن بود. ای در خط قیاسی که هجاء تغییری نکرده بود. چه با تاء بنویسید «رحمت الله» و چه با «ه» بنویسید، هجاء تغییری نکرده است. یعنی حروف همان حروف هستند و فقط شما به جای تلفظ تاء، هاء نوشته اید. پس «احدث الناس من الهجاء» به چه معنا است؟

پنجمین احتمال این است که خط نسخ تازه شروع شده بود. ریشه‌های خط نسخ از همین زمان مالک شروع شده بود، تا زمان ابن مقله مدتی طول کشیده بود تا این نسخ کامل شود. نسخ یعنی چه؟ یعنی دقیقاً یعنی «احدث الناس من الهجاء». «هجاء» یعنی قلم، دو قلم است. ما که الآن با خط نسخ انس داریم اصلاً نمی‌توانیم خط کوفی را بخوانیم. آنها «ن» را طور دیگری می‌نویسند. «م» را طور دیگری می‌نویسند. حرف همان حرف است؛ «ن» همان «ن»است اما وقتی خط کوفی را نگاه می‌کنیم نمی‌دانیم کدامش است. مگر اینکه از قبل آیه را بدانیم. وقتی آیه را دانستیم اگر بعضی از حروفش را تشخیص دادیم می‌خوانیم. این هجاء می‌شود. یعنی زمان مالک خط نسخ شروع شده بود. به قول امروزیها تغییر فونت می‌گویند. یعنی آن چه را که مردم قبلاً به خط کوفی، حجازی، و خط قیاسی می‌نوشتند، عوض شد؛ حتی در خط قیاسی «ن» را به همان خط کوفی می‌نوشتند؛ «ن» که آنها می‌نوشتند به‌صورت خط لاتین، مثل «l» بود. یک نقطه رویش بود و همینطور پایین می‌آمد. در خط نسخ دیگر «ن» به این صورت نیست، یک چیز گردی نوشته می‌شود که نقطه وسط آن می‌آید. یعنی کاملاً شکل حروف فرق دارد. در اصطلاحی که مرحوم نراقی دارند، «قلم» می‌گویند. اقلام یعنی چه؟ یعنی شما برای این بیست و هشت حرف، یک رمزی می‌گذاری که مانوس نوع نیست، بلکه رمز دیگری است. شما می‌توانی آن را بخوانی چون قلم را بلد هستی. وقتی هم می‌خوانی مردم می‌بینند دارید «بسم الله» می‌خوانید اما کسی که آن قلم را ندانند نمی‌فهمد که شما «بسم الله الرحمن الرحیم» نوشته اید. چون حروفش فرق دارد. به این قلم می‌گوییم. خط نسخ در آن زمان تازه شروع شده بود. مردم طوری می‌نوشتند که کسی این را می‌خواند، اگر آن را بلد نبود نمی‌توانست بخواند.

شاگرد: هجاء خود حرف است یا نوشتار حرف است؟

استاد: نوشتار حرف است. همین را می‌خواهم بگویم. «احدث الناس من الهجاء». خط قیاسی که احداث هجاء نبود. همان هجاء بود فقط جوراجور می‌نوشتند. یعنی الف را گاهی می‌آوردند و گاهی نمی آوردند. گاهی «ت» می‌نوشتند، گاهی هم «ه» می‌نوشتند. ولی «ه» همان «ه» بود. «ت» همان «ت» بود، فرقی که نکرده بودند. به خلاف خط نسخ. لذا ابن مقله در سیصد که خطاط مهمی بود...؛ و در آن زمان مصاحف زیادی به خط نسخ نوشته شد که تا الآن به خط نسخ می‌نویسیم، چرا؟ چون یاد دادن خط نسخ آسانتر بود، نوشتنش آسانتر بود و همه جات را داشت. فقط مثل مالک گفته بود ننویسید. به‌عنوان احتمال عرض می‌کنم. گفته بود آن حروف را نیاورید چون کاملاً خط مصحف

تغییری می‌کند. لازمه آن هم همین است که ما در اینجا نشسته‌ایم. ما به‌راحتی قرآن را از روی خط نسخ می‌خوانیم، اما خط کوفی را اصلاً نمی‌توانیم بخوانیم. باید درس آن را بخوانیم. باید مدتی انس بگیریم و مدتی تمرین کنیم تا اگر یک لوحی بیاید بتوانیم بخوانیم. من خیلی کم مراجعه کرده‌ام الآن که یک لوح کوفی جلوی من می‌گذارند در شرائط عادی نمی‌توانم بخوانم. چرا؟ چون حروف آن را تشخیص نمی‌دهم. کاف و لام و ... تفاوت می‌کند.

شاگرد: این مقله در سیصد چه کار کرد؟

استاد: مصاحف را به خط نسخ نوشت. همین خطی که امروزه ما می‌نویسیم.

شاگرد: در زمان مالک خط درآمده بود ولی با آن نمی نوشتند؟

استاد: مصحف را نمی نوشتند. بریدو چیزهای دیگر را با آن می‌نوشتند. اما مصحف را نمی نوشتند.

شاگرد: چه زمانی شروع به نوشتن مصحف با آن کردند؟

استاد: بعضی‌ها نوشته بودند. اگر هیچ کسی ننوشته بود، ممکن نبود این مقله بتواند چنین کاری کند. قبلش مالک گفته بود ننویسید. ولی از بس راحت بود کسانی که کار کرده بودند می‌نوشتند. کمکم آمده بود و مقله چون وزیر دربار عباسی بود، با پشتوانه قدرت حکومتی خط نسخ را در مصحف مسلمین رسم کرد. یعنی دیگر کسی نمی گفت ننویسید یا بنویسید. تا قرن پنجم و ششم، خط کوفی حسابی رایج بوده. بعد کمکم زینتی شد. الآن هم زینتی است. تا قرن پنجم بود اما از قرن پنجم به بعد زینتی شد. این مقله در سیصد این کار را کرد. تا قرن پنجم هم با خط کوفی می‌نوشتند ولی از قرن پنجم به بعد سیطره نوشتن با خط نسخ شد. این احتمال به فعلاً در ذهن من در سؤال از مالک، اظهر است. این درآمده بود. چرا؟ چون «احدثه الناس من الهجاء». درحالی‌که در تمام فروض دیگر هجاء تغییری نکرده بود. در کاربرد هجاء واحد که «ه» بنویسیم یا «ت» بنویسیم، یا الف را بیاوریم یا نیاوریم اختلاف پیدا می‌شد. اما اینجا احداث هجا بود و خط تغییری کرده بود. خط نسخ شده بود، به‌نحوی‌که کسی که این را می‌دید نمی‌توانست آن را بخواند و کسی که آن را می‌دانست نمی‌توانست این را بخواند. یعنی کسانی که اگر خط کوفی بلد بودند، تا زمانی‌که خط نسخ را بلد نبودند نمی‌توانستند قرآن بخوانند. یک چیز گردی می‌دیدی که وسطش نقطه است، می‌گفت این چیست؟ می‌گفتند نمی‌دانم. اصلاً خبر نداشت که این «ن» است. چرا؟ چون در ذهن او «ن» به همان خط کوفی بود.

شاگرد: دراین‌صورت تفاوت رسم عثمانی با رسم رایج آن زمان چه می‌شود؟

استاد: اصل سؤال من هم همین بود. تفاوت رسم عثمانی با رسم رایج چه می‌شود؟ در رسم عثمان خصوصیتی را دخالت می‌دادند. در جاهایی در بریدو، الف را می‌آوردند اما در آن نیاوردند. چرا؟ چون هم بتوانید «کتاب» بخوانید و هم بتوانید «کتب» بخوانید. می‌دیدند هم قرائت «کتاب» داریم و هم قرائت «کتب» داریم، لذا در آن جا الف را می‌انداختند. این انداختن در مواضعی اختصاص به مصحف داشته، چرا؟ چون بتوانیم آن دو قرائت را بخوانیم.

شاگرد۲: در خود «بسم الله الرحمن الرحیم» هم تعمدی بوده که ننوشتند.

استاد: البته این‌که در فن خط، سائر مصاحف...؛ چون می‌دانید خیلی از مصاحف قدیمی پیدا شده است. مطابقت دادن و این‌که کجا به این صورت بوده و نبوده، نیاز به پی جویی موارد دارد. این‌که می‌فرمایند در چه چیزی تفاوت بود، مثلاً در خیلی از جاها بعد از واو جمع، الف نیاورده‌اند. در برخی از جاها بعد از واو اصلی کلمه، حرف الف را آورده‌اند. این‌ها خودش یک فنی است که چرا این‌طور و آن‌طور است.

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 13:52:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژوئن 2024 12:19:51 توسط ... .